

## نگرشی اسلامی بر نسبت دین و دانش

محمد حسین جمشیدی\*

### چکیده

بررسی نسبت داده‌های وحیانی (دین) و یافته‌های بشری (دانش)، از دیر زمان مورد توجه اندیشمندان علوم انسانی قرار گرفته است. به دنبال پدید آمدن منازعات میان دانش و دین از یک سو و تلاش گروهی از اهل دانش در جهت طرح جدایی این دو و طرح معناداری و حقانیت گزاره‌های علمی و نفی معناداری گزاره‌های دینی بر مبنای «اصل تحقیق‌پذیری» و پیدایش بحران معنویت، مسئله‌ی نسبت دانش و دین مورد توجه جدی قرار گرفته است. این مسئله از همان آغاز ظهور مکتب اسلام، مورد توجه این آیین و پیروانش بوده است و امروزه نیز از دغدغه‌های ما مسلمانان است.

بر این اساس، در نوشتار حاضر به این پرسش می‌پردازیم که «در عصر پیدایش علم جدید و در قبال طرح مسئله‌ی ناسازگاری آن با دین (یعنی آنچه محصول وحی الهی است) اسلام چه نظری دارد؟». برای پاسخ، پس از ایضاح مفاهیم «علم» و «دین» و بررسی ویژگی‌های اسلام به‌عنوان یک مکتب، به بیان رابطه علم و دین از نظرگاه اسلام می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: دین، دانش، نسبت میان دین و دانش، اسلام، خرد، فطرت، نظریه تعامل و هم‌زیستی کامل.

## مقدمه

بررسی تاریخی نسبت میان «علم و دین» و تعامل بین داده‌های وحیانی و یافته‌های بشری و تبیین حوزه‌ی هر یک از این دو مقوله، از دیر زمان مورد توجه فیلسوفان، متکلمان و دانشمندان (به‌ویژه در شرایع گوناگون) قرار گرفته است. این مسئله همچنین از مسائل مهم در عرصه‌های دین‌پژوهی، کلام و الهیات و به‌طور کلی علوم انسانی به‌شمار می‌آید، به‌گونه‌ای که عرصه‌ی تاریخ ادیان را می‌توان صحنه‌ی گفتگوها و مباحثات همیشگی دانش و دین قلمداد کرد؛ هرچند سابقه‌ی چهره‌ی جدید نگرش به این نسبت (یعنی رابطه‌ی میان داده‌های آسمانی و دریافت‌های بشری) به اواسط قرون وسطی می‌رسد و روند فزاینده‌ی آن، عصر رنسانس و مدرنیته را فرا می‌گیرد و گونه‌هایی از تعارض و جدایی میان این دو در عرصه‌ی امور انسانی و اجتماعی را سبب می‌شود (شریعتی، ۱۳۷۹: ۳۱۷-۳۰۵).

در پی پدید آمدن منازعات میان علم و دین از یک‌سو و تلاش بسیاری از اهل علم و دانش در جهت طرح جدایی یا تعارض (رضایی و دیگران، ۱۳۸۱؛ و پترسون، ۱۳۷۶؛ و هات، ۱۳۸۲) و دادن معناداری (Meaning) و در نتیجه، حقانیت به گزاره‌های علمی و نفی معناداری گزاره‌های دینی و در نتیجه، نفی حقانیت آن‌ها (که بر مبنای «اصل تحقیق‌پذیری» (Principle of Verifiability) صورت می‌گرفت) و پیدایش بحران معنویّت و گرفتاری بشر در مادّیت و سودگرایی، دگرباره مسئله‌ی نسبت دانش و دین مورد توجه جدی قرار گرفته و در حوزه‌ی کلام و دین‌شناسی نظر بسیاری از متکلمان، فقیهان، دانشمندان و فیلسوفان دین را به خود جلب کرده است. این منازعات که به‌صورت گسترده در دوران جدید بالا گرفت، از همان آغاز دامنگیر مسیحیت و یهودیت (عهدین)<sup>۱</sup> شده بود، اما به دلایلی چند به باورهای پیروان سایر شرایع بزرگ و به‌ویژه دین اسلام نیز سرایت کرد؛ برخی از آن دلایل بدین قرار هستند: مسئله نفس به‌عنوان امری الهیاتی و کلامی، بحران معنویت، سلطه‌ی نگرش علم‌گرایانه بر اندیشه‌ی غربی (بازرگان، ۱۳۶۲، ج ۳: ۱۴۴) و نفوذ آن در همه‌جای عالم و نیز اظهارات

۱. مقصود از عهدین یا دو عهد همان عهد عتیق (قدیم) یا تورات و عهد جدید یا انجیل است. این‌ها متون اصلی دو آیین یهودیت و مسیحیت هستند.

بی‌پایه‌ی برخی دانشمندان نسبت به آموزه‌های حقیقی دین و برداشت‌های غلط برخی عالمان دینی از این آموزه‌ها و ناتوانی علم از تفسیر بسیاری از حقایق دینی مانند معجزه، معاد جسمانی و... (باربور، ۱۳۶۲: ۴۳-۲۱۰). چنین شد که گاه در برابر دین و حیانی توحیدی اسلام این پرسش مطرح می‌شود که «آیا علم و دین تعارض دارند یا سازش و تعامل؟».

این در حالی است که در جهان اسلام برخی افراد ناآگاه (یا آگاه ولی مغرض و شبهه‌افکن در عقاید جوانان) این پرسش را القاء می‌کنند که «آیا پیشرفت علمی غرب به سبب رهایی از دین و طرح جدایی میان این دو و اخذ دانش و واگذاری دین نیست و آیا عقب‌ماندگی جوامع اسلامی معلول وابستگی آن‌ها به دین نیست؟»؛ حال آنکه دین اسلام به‌عنوان دینی فطری و انسانی (روم/۳۰) و در عین حال جامع و کامل (انعام/۳۸؛ نحل/۸۹...؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۹: ۱۶-۱۵) موضع کاملاً دوستانه‌ای نسبت به علم و دانش دارد و در همه حال از انسان می‌خواهد که برای کسب علم و معرفت تلاش کند و هرگونه سختی و دشواری را در این راه بر جان و دل بپذیرد، چنانکه انسان مسلمان باید از گهواره تا گور در طلب علم و کسب دانش باشد (مجلسی، ج ۱: ۱۸۰) و اسلام حکمت و دانش را گمشده‌ی مؤمن، کسب دانش را فریضه، مجلس علمی را بهتر از عبادت، و مداد دانشمندان را برتر از خون شهدا می‌داند. در حدیث شریفی که از امام صادق (ع) وارد شده می‌خوانیم که «إذا کان یوم القیامه جمع الله عزّ و جلّ الناس فی صعیدٍ واحدٍ و وضعت الموازین فتوزن دماء الشّهداء مع مداد العلماء فیرجّح مداد العلماء علی دماء الشّهداء» (چون روز قیامت فرا رسد، خداوند اولین و آخرین مخلوقات را در یک سرزمین گرد می‌آورد و ترازوها برقرار می‌شود، سپس خون شهیدان با مرکب قلم عالمان سنجیده می‌شود و این نتیجه به دست می‌آید که مداد عالمان از خون شهیدان سنگین‌تر است) (همان، ج ۲: ۱۴).

بر این اساس، برای یافتن پاسخ این گونه پرسش‌ها و نظایر آن‌ها لازم است پیش از هر چیز نسبت میان دانش و دین از دیدگاه اسلام مورد توجه و بررسی قرار گیرد. در نتیجه، پرسش اساسی نوشتار حاضر این است که «اسلام به‌عنوان مکتبی آسمانی (دین) چه نسبتی را در بیان رابطه‌ی دین و دانش ترسیم می‌کند؟». به بیان دیگر می‌توان گفت

سؤال اصلی ما این است که «در عصر پیدایش علم جدید و در قبال طرح مسئله‌ی ناسازگاری آن با دین (یعنی آنچه محصول وحی الهی است) اسلام چه نظری دارد؟». این بحث به دلیل اهمیتش، اندیشمندان بسیاری را با گرایش‌های متفاوت به خود مشغول ساخته است. عده‌ای با دعوی وجود رابطه‌ای خصمانه میان علم و دین کوشیدند تا آن دو را ناسازگار جلوه دهند، تا جایی که «برتراند راسل» این ناسازگاری را در گوهر علم و ذات دین دانست (راسل، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۲). در مقابل، برخی از فیلسوفان و متکلمان و بیش از همه، کسانی که هم مهر دین بر دل داشتند و هم اهتمام جدی به علم، سعی کردند تا سازگاری و انطباق یافته‌های علمی را با تعالیم وحی به اثبات رسانند. از سوی دیگر، کسانی مانند «کانت» و «اگزیستانسیالیست‌ها» و طرفداران نظریه‌ی تحلیل زبانی، ساز جدایی مطلق علم و دین را نواختند.

در این نوشتار، پس از ایضاح مفاهیم «علم» و «دین» و بررسی ویژگی‌های اسلام به‌عنوان یک مکتب، به بیان رابطه‌ی علم و دین از نظرگاه اسلام (با تکیه بر آیات و احادیث و دیدگاه اندیشمندان مسلمان) می‌پردازیم. ناگفته پیداست که بررسی تفصیلی مسئله و پرداختن به تمام ابعاد و جزئیات آن از ظرفیت این نوشتار خارج است و ما به‌صورت فشرده و در حد بیان دورنمای مسئله، به آن می‌پردازیم.

### اهمیت و ارزش بحث

۱. یکی از مواردی که ضرورت پرداختن به این بحث را توجیه می‌کند، این است که ما دارای تمدنی هستیم که وصف «ایرانی - اسلامی» دارد، یعنی تمدنی دینی است و می‌دانیم که تمدن بدون علم و دانش محقق نمی‌شود؛ طبیعی است که تمدن بر علم و معرفت بنا می‌شود نه بر جهل و بی‌علمی.

۲. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، اسلام ظهور دوباره‌ای یافته و راه جدیدی را پیش روی بشر به سمت حیات معنوی و در عین حال تأمین معیشت در سایه‌ی معنویت گشوده است. اگر ما نتوانیم این ایده‌ها و آرمان‌های نوین را که با احیای اسلام در پیش روی بشر معاصر قرار گرفته است، هماهنگ با معارف علمی زندگی بشر عرضه کنیم، فرهنگ رقیب دوباره سیطره پیدا می‌کند.

۳. آنچه امروزه در قالب جنگ جهانی چهارم تحقق پیدا کرده، در واقع، جنگ دو ایدئولوژی (دینی و غیر دینی) است، جنگی برای تصاحب راهبری بشر. نظریه‌ی برخورد تمدن‌ها نیز روی دیگر این سکه است. در این نزاع، رابطه‌ی علم و دین و چگونگی نسبت این دو نیز تعیین‌کننده خواهد بود.

۴. مهم‌ترین بحران جامعه‌ی معاصر، بحران معنویت است. «مسئله‌ی بحران معنوی و هویت انسانی در دنیای غرب سالیانی است که مشکل نگران‌کننده‌ای یافته است» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹: مقدمه). این بحران به نوعی به مسئله‌ی دین و دینداری از یک‌سو و آگاهی و معرفت از سوی دیگر باز می‌گردد. بنابراین، تبیین رابطه و بیان نسبت دین و علم در پیدا کردن راه‌های برون‌رفت از این بحران نقش اساسی و تعیین‌کننده دارد.

## بررسی مفاهیم

### ۱. دین

در اوستا برای «دین»، واژه‌ی «دینا» آمده است که به معانی مختلفی چون کیش و آیین، خصائص روحی و معنوی، شناخت معنوی و باور و وجدان به کار رفته است (دهخدا، مدخل دین). نیز گفته‌اند که دین، واژه‌ای است عربی از سه حرف «د ی ن» که در کتب لغت عربی به معانی‌ای چون مُلک و پادشاهی، طاعت و انقیاد، قهر و سلطه، پاداش و جزاء، عزت و سرافرازی، اکراه و احسان، همبستگی، تذلل و فروتنی، اسلام و توحید، عادت و روش، و ریاست و فرمانبرداری و... آمده است (شرتونی، ج ۱: ۳۶۲؛ راغب، کلمه دین، طریحی، ج ۶: ۲۵۱). برای نمونه، فرهنگ عربی - فارسی لاروس آن را چنین معنا می‌کند: «آیین و کیش، اسم است برای تمام آنچه که بدان پرستش خدا کرده شود. ملت، مذهب. - فقه: اعتقاد به قلب و اقرار به زبان و عمل به جوارح. - سیرت. طریقه. روش. - عادت. - حال. - کار. پرهیزگاری، خداشناسی، محاسبه، مُلک، حکمرانی، فرمانروائی، سلطنت، زمامداری، فرماندهی، حکومت، کشور داری، دادرسی، تدبیر،...» (الجر، ج ۱: مدخل دین). به‌طور کلی با رجوع به کتب لغت و تحقیق و تفاسیر بیش از

بیست معنا برای این واژه ذکر شده است که بازگشت همه‌ی آن‌ها به سه معنای کلیدی است: «۱. کیش و آیین؛ ۲. قضاوت و داوری؛ ۳. پاداش و جزا».

واژه‌ی دین در قرآن کریم در معانی زیر به کار رفته است: پاداش و جزا در «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (حمد/۳)؛ تسلیم و انقیاد در «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران/۱۹)؛ راه توحید و یگانه‌پرستی در «قُلْ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصاً لَهُ دِينِي» (زمر/۱۵-۱۴)؛ عبودیت و بندگی در «... أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ» (زمر/۱۱)؛ کیش و آیین در «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ» (کافرون/۶)؛ روش و دستورالعمل زندگی در «مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ» (یوسف/۷۶)؛ شرایع و احکام در «... لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ» (توبه/۱۲۲) و...

علامه سید محمد حسین طباطبایی (ره) دین را چنین تعریف می‌کند:

دین، عقاید و یک سلسله دستورهای عملی و اخلاقی است که پیامبران از طرف خداوند برای راهنمایی و هدایت بشر آورده‌اند، اعتقاد به این عقاید و انجام این دستورها، سبب سعادت و خوشبختی انسان در دو جهان است (طباطبایی، ۱۳۷: ۴۱).

علامه‌ی شهید سید محمد باقر صدر (ره) دین را سنت تاریخی و فطرت انسان یا بخشی از وجود او و نیز مجموعه قوانین آسمانی منطبق بر فطرت می‌داند و با نظر به این آیه که «فأقم وجهك للدين حنيفاً فطرت الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله...» (روم/۳۰) می‌نویسد:

دین، سرشت مردم و فطرت الهی است که مردم را بدان سرشته و هیچ گاه خلقت را نمی‌توان دگرگون ساخت... و همان‌گونه که شما نمی‌توانید هیچ بخشی از بخش‌های انسان را از او جدا سازید، نمی‌توانید از انسان دینش را برکنید... (صدر، بی تا، ۱۱۶ و ۱۳۸۸: ۲۰۱).

بنابراین، در این نگاه، دین، فطرت و ذات انسان است و بخشی جدایی‌ناپذیر از وجود وی و سنتی از سنت‌های الهی در تاریخ بشر که از آدمی جدا نمی‌شود و لذا امری تحمیلی و بیرونی برای او نمی‌تواند باشد. شهید صدر در بیانی دیگر با اشاره به آیه‌ی «شرع لكم من الدين ما وصى بها...» (شوری/۱۳) می‌نویسد: «در اینجا دین به‌عنوان تشریح و قانون تلقی شده و امری است که از جانب خدای متعال آمده...» (صدر، بی تا: ۱۱۶ و ۱۳۸۸: ۲۰۰). در اینجا دین مجموعه‌ی مقررات و قوانین تشریح‌شده برای انسان‌هاست که با ساختار فطری او هماهنگی دارد و توسط وحی در اختیار آدمیان قرار می‌گیرد.

عَلَّامَه طباطبایی (ره) نیز در تفسیر المیزان گاه دین را به روش یا سنّت اجتماعی تعریف می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۲: ج ۸/۱۳۴). همچنین آمده است که «دین عبارت است از قوانین الهی که وضع شده‌اند تا صاحبان عقل را با اختیار خودشان به خیر بالذات نائل سازند» (تفتازانی، ۱۴۰۸ ق: ج ۱/۶) و ...

در مغرب‌زمین نگاهی متفاوت به دین داشته‌اند و غالباً آن را مرتبط با اعتقادات و امور غیر ناسوتی دانسته‌اند. برای نمونه، امیل دورکیم می‌نویسد:

دین عبارت است از نظام وحدت‌یافته‌ای از باورها و اعمال مربوط به امور لاهوتی (مجزاً از امور ناسوتی یا امور مقدّس) که این باورها و عقاید، همه‌ی کسانی را که پیرو آنها هستند در یک اجتماع اخلاقی واحدی به نام امتّ متحد می‌کند (دورکیم، ۱۳۸۳: ۲)؛

و هربرت اسپنسر گوید: «دین وسیله‌ای برای توضیح راز جهان و تبیین پدیده‌های دینی بر اساس حالات روانی، لغزش‌های فکری و تحوّل زندگی اجتماعی است» (دورانت، ۱۳۷۴: ۳۸۲).

بنابراین، دین عبارت است از گرایش، فرمانبرداری و تسلیم در برابر حقیقت که در قالب شرایع الهی بیان شده است و با فطرت و ذات انسان هماهنگ و هم‌سرشته است. بر اساس آنچه گذشت، مفهوم دین را می‌توان با این عبارات روشن‌تر کرد:

۱. راه و برنامه‌ی زندگی است؛
۲. این برنامه در قالب مقرّرات و قوانین و شرایع و مذاهب آسمانی تجلّی یافته است؛
۳. این برنامه با باور و اعتقاد، اطاعت و پیروی و انقیاد همراه است؛
۴. با توجّه به اینکه پیروی را به دنبال دارد به پاداش و جزا منجر می‌شود؛
۵. این برنامه‌ی زندگی، انسانی است یعنی با فطرت آدمی هماهنگ و هم‌سرشته است؛
۶. امری بیرونی و تحمیلی نیست، چون با وجدان و فطرت هم‌سرشت است؛
۷. با توجّه به ارتباطش با درون، با عقل و خرد آدمی نیز هماهنگ است و در نتیجه عقل بدان اهتمام داشته است.

## ۲. دانش

کلمه‌ی «علم» یا «دانش» به معانی متفاوتی به کار می‌رود. گاهی «علم» را به معنای مطلق دانایی و معرفت به کار می‌برند. به این معنا، علم مجموع یافته‌های آدمی درباره‌ی خود و

جهان است. مطابق این معنا، اخلاق، دین، عرفان، سیاست، نجوم، فقه، لغت و... همه علم‌اند که خود در برابر «جهل» است. اما به لحاظ معرفتی، دانش، مجموعه‌ای وسیع، منظم، منطقی و سازمان‌یافته از داده‌هاست. دانش، ترکیبی سازمان‌یافته از ایده‌ها، قوانین، رویه‌ها و اطلاعات است (ماراکاس، ۱۹۹۰: ۲۶۴). گاه نیز دانش را مخلوطی سیال از تجربیات، ارزش‌ها، اطلاعات موجود و نگرش‌های کارشناسی نظام‌یافته می‌دانند که به‌عنوان چهارچوبی برای ارزشیابی و بهره‌مندی از تجربیات و اطلاعات جدید به‌کار برده می‌شود. در نظر کوئین و همکارانش، دانش، هوش و خرد حرفه‌ای افراد است و افراد آن را تولید می‌کنند (Bhatt, 2002: 33). در دیدگاه نانوکا، در دانش عاملان به وضع و ایجاد واقعیت‌هایی می‌پردازند که مبتنی بر مدل‌های ذهنی آن‌هاست و از طریق تفسیرها و گفتمان بین اعضا شکل می‌گیرد (Ibid).

به‌طور کلی دانش و علم یک سلسله گزاره‌های واقع‌نماست که نظم طبیعت و قوانین حاکم بر آن را برای بشر، بیان می‌کند. اما آنچه در اینجا مهم‌تر می‌نماید این است که این گزاره‌ها دستاورد عقل و ادراک و تجربه‌ی بشر هستند و انسان با کمک خرد خویش آن را سامان داده است. در یک جمع‌بندی می‌توان گفت:

۱. دانش، مجموعه‌ی گزاره‌های معرفتی‌ای است که از وقایع جهان هستی سخن می‌گوید؛

۲. این گزاره‌ها واقع‌نما هستند؛

۳. دانش، دستاورد خرد انسانی و حاصل تفکر، تعقل و تجربه‌ی انسان است؛

۴. این دستاورد، سازمان‌یافته و منظم است و دارای عمری به قدمت تاریخ بشر؛

۵. هدف دانش نه‌تنها سلطه‌ی انسان بر طبیعت بلکه ابزار پیشرفت و تحول انسان نیز هست.

### ۳. اسلام

واژه "اسلام" مصدر باب افعال از ریشه‌ی «س‌ل‌م» است. در لغت، سلم، سلام و اسلام را به یک معنی (صلح، امنیت و آرامش) دانسته‌اند و گفته‌اند که اسلام در لغت به معانی تسلیم بودن در برابر فرمان خدا و خشنودی در برابر او و رسیدن به آرامش و امنیت است. در مفردات راغب اصفهانی در مورد معنای آیه‌ی «...توفنی مسلماً» (یوسف/ ۱۰۱) آمده است: «مرا از کسانی قرار بده که در برابر خشنودی او تسلیم است» (راغب، ۱۴۰۴ ق: ۲۴۰). به



همین روی، اسلام گاه به معنی خضوع و فروتنی نیز آمده است. به علاوه به معنای وارد شدن در سلم - به معنای امنیت و سلامتی - نیز هست؛ همچنان که در مفردات راغب آمده است: «والاسلام الدخول فی السلم...» (همان) «اسلام عبارت است از ورود در سلامتی و امنیت». گاه نیز اسلام به عنوان مرحله‌ای از مراحل ایمان معنی می‌شود، بدین معنی که انسان در پیمودن مسیر ایمان تا رسیدن به یقین حقیقی مراحل را طی می‌کند و یکی از این مراحل «مرحله‌ی اسلام» است. به عنوان مثال در روایتی از امام صادق (ع) اسلام قبل از ایمان ذکر شده است: «و کذلک الاسلام دارٌ و الکفر دارٌ فقد یکون العبد مسلماً قبل ان یکون مؤمناً و لایکون مؤمناً حتی یکون مسلماً، فالاسلام قبل الایمان و هو یشارک الایمان...» (کلینی، ۱۴۱۳ق - ۱۹۹۲، ج ۱: ۲۱).

اسلام به معنای دین حق و آیین و مکتب راستین الهی هم آمده است و این دقیق‌ترین معنا از منظر قرآن کریم است. اسلام به معنای راه حقیقت و پذیرش آن است. لذا در قرآن، حضرت ابراهیم (ع) مسلمان نامیده شده است (بقره/۱۲۹). «نخستین کسی که چنین دینی را «اسلام» و پیروان آن را «مسلمان» نامید، حضرت ابراهیم خلیل علیه‌السلام بود» (حقوقی، ۱۳۷۴: ۲۱). بنابراین، از منظر قرآن، اسلام همان دین - به معنای حقیقی آن - یا دین حقیقی و راستین آسمانی است که همه‌ی پیامبران برای تحقق آن در زمین آمده‌اند و شریعت پیامبر خاتم حضرت محمد (ص) نیز از این رو اسلام نامیده شده که صورت کامل و نهایی دین و شریعت کامل و جامع است. در این بیان، اسلام بیانگر مجموعه قوانین و تعالیمی است که بر آن حضرت فرود آمده است. اسلم یعنی تسلیم در برابر آن مجموعه. همان گونه که از امام صادق (ع) آمده است: «الاسلام هو الظاهر الذی علیه الناس: شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمداً عبده و رسوله و اقام الصلاة و ایتاء الزکوة و حج البیت و صیام شهر رمضان فهذا الاسلام» (کلینی، همان: ۲۸).

در این نوشتار، اسلام به معنای «مکتب رسول الله (ص)» به کار رفته است، که همان دین حقیقی و شریعت کامل و جامع آسمانی است و در واقع این دو معنا یکی هستند.

### راه دستیابی به گزاره‌های علمی و دینی

در عرصه‌ی معرفت و باور و کنش در جهان هستی و نگرش انسانی دو دسته از گزاره‌ها وجود دارند:

۱. گزاره‌هایی که در قالب شریعت آسمانی مبتنی بر اسلام - خواه به معنای دین آسمانی و وحی و خواه به‌مثابه شریعت اسلام که خود کامل‌ترین بُعد دین و شریعت جامع است - بیان می‌شوند و ما نام آن‌ها را گزاره‌های دینی می‌گذاریم و حاصل دین هستند و از طریق وحی در اختیار انسان قرار می‌گیرند؛ «و ما ينطق عن الهوى ان هو وحى يوحى» (نجم، ۴-۳).

۲. گزاره‌های علمی که در قالب معرفت سازمان‌یافته بشری بیان می‌شوند و دستاورد خرد و تجربه‌ی انسانی هستند و در نتیجه می‌توان گفت امری عقلی‌اند. امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «العقل مركب العلم» (حکیمی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۴۳).

باید دانست که هر دو نوع گزاره، نظم حاکم بر جهان را که بشر در آن زندگی می‌کند، برای او بازگویی می‌کند. بنابراین، هر دو نوع گزاره ناظر به واقعیت‌های وجودی است؛ اگرچه نوع نگاه آن‌ها به واقعیت‌ها متفاوت است و در نتیجه، نوع گزاره‌ها هم یکسان نیست و لذا هر کدام، از یک نوع رابطه حکایت می‌کند. بر این اساس، هم دین و هم علم، هر دو ناظر به واقعیت هستند و جلوه‌ای از واقعیت و چهره‌ای از واقعیت را با هدفی خاص به ما ارائه می‌دهند.

راه دستیابی به گزاره‌های علمی، استفاده از توانایی‌های عقلی انسان است که در اختیار بشر قرار داده شده است. معیار صحت این گزاره‌ها نیز در درون خود آن‌ها قرار دارد؛ یعنی برای پاسخ به اینکه «چگونه می‌توان درباره‌ی قضایای علمی قضاوت کرد و راه فهم کذب و صدق یک گزاره‌ی علمی چیست؟» باید به خود علم و منطق حاکم بر آن مراجعه کرد.

راه دستیابی به گزاره‌های دینی نیز وحی است که در قالب متن مقدس و آسمانی در اختیار آدمیان قرار گرفته است. بنابراین، در اسلام این راه از طریق کتاب و سنت می‌گذرد. یعنی منبع و متن اصلی حقایق دینی، کتاب (قرآن کریم) و سنت است. پس علم سلسله‌ای از معرفت‌هاست که در اختیار بشر قرار دارد و ناظر به واقعیت‌های موجود است و دین نیز حقایقی را بیان می‌کند که ناظر به واقعیت‌های موجود است. دستیابی به حقایق دینی نیز، از راه وحی امکان دارد. انبیاء الهی که ملهم به وحی الهی بودند، حقایق دین را در قالب کتاب و سنت در اختیار بشر قرار دادند. راه دستیابی به دانش‌ها را هم باید کاوش‌های عالمانه خود بشر دانست.

## اسلام و نسبت دین و دانش

### ۱. انسان موجودی دو بعدی

انسان از دیدگاه اسلام، موجودی کمال‌طلب و نقص‌گریز است و لذا باطنی ناآرام و بی‌قرار دارد و در جا زدن برای او نقص محسوب می‌شود. از همین رو، مردمان هر کدام به نوعی به دنبال توسعه و فزونی و پیشرفت خود در ابعاد گوناگون زندگی هستند. به بیان امام خمینی:

یکی از فطرت‌هایی که جمیع سلسله‌ی بنی‌الانسان مخمّر بر آن هستند، و یک نفر در تمام عائله‌ی بشر پیدا نشود که برخلاف آن باشد، و هیچ یک از عادات و اخلاق و مذاهب و مسالک و غیر آن، آن را تغییر ندهد و در آن خلل وارد نیاورد، فطرت عشق به کمال است... (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۱۵۶).

آری، انسان‌ها به گونه‌ای هستند که هر کس که معشوق و مطلوبی یافته، با مشاهده‌ی معشوق زیباتر و مطلوب‌تر، باز طلب را ادامه داده و رنج وصال آن را بر خویشتن هموار می‌سازد، ولی با رسیدن به آن سیر نمی‌شود و بالاتر از آن را می‌خواهد. بدین‌سان در مسیر طلب انسان، منزل امن و آرامی به چشم نمی‌خورد. امام خمینی در مثال محسوس و ملموس زیر تصویر روشن از فطرت کمال‌گرایانه انسان به دست دهد:

مثلاً شما اگر به جمال زیبا و رخسار دلفریب [متوجه] هستید و چون آن را پیش دلبری سراغ دارید، دل را به سوی کوی او روان کردید. اگر جمیل‌تر از آن را ببینید و بیابید که جمیل‌تر است، قهراً به آن متوجه شوید... و باز آتش اشتیاق فرو ننشیند و زبان حال و لسان فطرت شما آن است که: «چیزیم نیست ورنه خریدار هر ششم»... (همان: ۱۵۷).

فطرت سالم آدمی، حکایت از این دارد که انسان‌ها استعداد رسیدن به کمال و سعادت این‌جهانی و ابدی را دارند و عقل سلیم و براهین عقلی نشان می‌دهند که هدف از آفرینش انسان‌ها و حیات دنیوی آن‌ها رساندن او به کمال است. همچنین از نگاه اسلام بر اساس آیات قرآن (حجر/ ۲۸ و ۲۹، ص ۷۲، سجده، ۹ و...) و روایات معصومین (ع) (کلینی، ج ۱: ۲۹ و...) انسان موجودی است که دارای دو بعد و دو جنبه‌ی کلی روح (و نفخت فیه من روحی - حجر/ ۲۹، ص ۷۲) و جسم (حجر/ ۲۸ و...) است که هر یک از این دو بُعد وجودی انسان برای رسیدن به کمال مقصود نیازهای مشخص و معینی دارد. دانش، نیازهای جسم انسان را تعریف و تأمین می‌کند در حالی که دین به تبیین و تأمین نیازهای روح می‌پردازد.

دو بُعدی بودن انسان از منظر اسلام بیانگر نیاز هماهنگ وجود آدمی به دین و دانش است. پس دین و دانش به بررسی و تأمین نیازهای دوگانه‌ی انسان می‌پردازند. بنابراین، نتایج این بحث را به این صورت می‌توان بیان کرد:

اولاً:

۱. انسان موجودی کمال‌طلب و نقص‌گریز است؛

۲. انسان موجودی دو بُعدی (بُعد جسمانی و بُعد روحانی و معنوی) است؛

\* پس هر دو بُعد وجود انسانی نیاز به حرکت به سوی کمال دارد.

ثانیاً:

۱. کمال جسمانی انسان در حرکت و پویایی و عدم انجماد و در جا زدن است؛

۲. کمال روحانی و معنوی انسان در سمت‌گیری و تعیین جهت حرکت اوست؛

\* پس انسان دارای کمال دوگانه‌ی جسمانی و روحانی است.

ثالثاً:

۱. کمال جسمانی انسان یعنی به‌زیستن و ساختن عرصه‌ی طبیعت برای انسان؛

۲. کمال روحانی و معنوی انسان یعنی به‌شدن و حرکت در مسیر معنویت متناسب با

فطرت، یعنی ساخته شدن انسان برای رسیدن به سعادت جاویدان و حقیقی؛

\* پس هر کمالی نیازمند ابزار و روش متناسب با خود است.

رابعاً:

۱. دانش، روش و ابزار مناسب کمال مادی و جسمانی انسان است؛

۲. دین، روش و ابزار کمال معنوی و روحانی انسان است؛

\* پس انسان برای بقا و کمال خویش نیاز به دانش و دین - به صورت هماهنگ دارد.

بنابراین از منظر اسلام دین و دانش دو ابزار برای کامل شدن انسان در دو بُعد جدایی‌ناپذیر او هستند.

## ۲. رسالت دین و دانش

### ۲-۱. انسان و رسالت دین

حال باید دید موضوع دین و دانش چیست؟ موضوع دین انسان است، بدین معنا که دین برای انسان و پیشرفت و بهبود زندگی او آمده است، لذا انسان موضوع و محور اصلی

دین است. دین می‌خواهد انسان بسازد و او را به سوی اهداف اساسی زندگی سوق دهد. به تعبیر امام خمینی «انبیاء هدفی جز تربیت انسان نداشته‌اند» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۸: ۶۶-۶۵)؛ «اسلام برای تهذیب انسان آمده است» (همان، ج ۷: ۵۳۱)؛ «مکتب اسلام مکتب انسان سازی است» (همان، ج ۶: ۴۲).

با توجه به ابعاد وجودی انسان و موضوعیت وی برای دین، در حقیقت، دین نظامی است معرفتی از حقایق هماهنگ و منطبق بر ذات و سرشت انسان که با هدف سعادت‌بخشی و به کمال رساندن او، از ناحیه‌ی ذات الهی صادر شده و به صورت گزاره‌های حقیقی (هست‌ها و نیست‌ها) و ارزشی (بایدها و نبایدها) در قالب وحی به بشر ارائه شده است و از ابعاد و نیازهای گوناگون انسان اعم از فردی و اجتماعی، جسمی و روحی، مادی و معنوی، دنیوی و اخروی حکایت می‌کند و نقش و کارکرد هدایتی برای انسان دارد. از این تعریف، نکات زیر روشن می‌شود:

۱. دین، نظام یا مجموعه‌ای معرفتی است یعنی اولاً معرفت و آگاهی است و ثانیاً نظام است؛

۲. موضوع دین انسان است؛

۳. دین، ریشه در وجود انسان دارد و امری فطری است؛

۴. دین برای انسان آمده است و هدفش سعادت اوست و لذا حقیقت دین نظام حقایق هماهنگ مبتنی بر فطرت است و متون دینی و نیز ابعاد و اجزای تشکیل‌دهنده‌ی دین، مجموعه‌ای است از گزاره‌های حقیقی و ارزشی که به آن حقایق هماهنگ دلالت دارد؛

۵. دین در ارتباط با انسان دارای رسالت است و این رسالت متضمن تکامل و سعادت آدمی است و چون سعادت انسان‌ها به زمینه‌های فردی، اجتماعی و ساحت‌های دیگر ارتباط دارد، دین نیز با توجه به ابعاد و ساحت‌های آدمی ابعاد و ساحت‌های متفاوتی پیدا می‌کند. هر دینی از دو بخش اساسی تشکیل شده است: الف) عقاید و گزاره‌های حقیقی که ریشه‌ی دین‌داری به‌شمار می‌روند؛ ب) دستورهای عملی و ارزشی که بر پایه‌ی آموزه‌های اعتقادی استوار شده‌اند. به‌علاوه، دین از منظر معرفتی به تمام جهان هستی می‌پردازد. زیرا هستی را در ارتباط با انسان می‌داند و در خدمت انسان و برای انسان.

آنچه در اینجا مهم است این است که از این بُعد، دین رسالتش متوجه انسان و ساختن اوست لذا به انسان جهت می‌دهد و راه او را روشن می‌سازد. به او بینش و نگرش

می‌دهد تا جهان را بهتر و صحیح ببیند و بتواند در راه حرکت کند. حقیقت انسان و جهان آفرینش، جایگاه انسان در خلقت و غایت حرکت انسان را تعریف می‌کند و نوعی جهان‌بینی و جهان‌شناسی به انسان ارائه می‌دهد. همچنین مجموعه‌ای از اعتقادات ارزشمند که برای حرکت در مسیر ربوبیت لازم است و نیز سلسله‌ای از آموزه‌های اخلاقی و ارزش‌ها را تبیین می‌کند و بشریت را به سمت آن ارزش‌ها دعوت می‌کند و راه رسیدن به آن‌ها را هم پیش روی بشر قرار می‌دهد. در کنار این دو، یک سلسله احکام، تکالیف و دستورها را برای تنظیم رفتار انسان بیان می‌کند. بنابراین، در این نگاه، دین مجموعه‌ای از اعتقادات، اخلاق و احکام است و رسالت دین نیز بیان نوعی از عقاید، احکام و دستورهای اخلاقی است که مسیر حرکت انسان را به سمت سعادت و پرستش خدای متعال ترسیم می‌کند. اگر از این زاویه به دین نگاه کنیم و به‌ویژه توجه داشته باشیم که دین، در بخش دستورهای اخلاقی و ارزشی و احکام خود نیز ناظر به واقع است و یک سلسله ملاک‌های واقعی را منظور نظر دارد، به تحلیلی مطابق با دیدگاه عدلیه و امامیه رسیده‌ایم.

## ۲-۲. انسان و رسالت دانش

حال باید دید موضوع دانش‌ها و علوم چیست. پیش از این بیان شد که کارکرد اصلی دانش‌ها و علوم ارائه‌ی گزاره‌هایی از واقعیت‌های وجودی است. بنابراین، علم دارای دو موضوع کلی است: ۱) انسان (به‌عنوان بخشی از واقعیت وجودی)؛ ۲) طبیعت و هستی. رسالت علم، شناخت نظم طبیعی و احکام حاکم بر جهان هستی و وقایع آن است. بنابراین، دانش نیز همچون دین دارای موضوعی چون انسان و طبیعت است یعنی به شناسایی انسان و هستی می‌پردازد. پس همان‌گونه که دین موضوع دارد دانش نیز موضوع دارد و موضوع هر دو بیان گزاره‌هایی در باب واقعیت‌های هستی است. بر همین اساس و با توجه به موضوع دانش‌ها و علوم، این‌ها نیز دارای رسالت هستند. رسالت دانش نیز متوجه انسان است، زیرا در خدمت انسان و برای اوست. یعنی علم و دانش ابزاری انسانی و برای انسان است. حال باید دید که «رسالت دانش چیست؟». رسالت دانش از سویی همچون دین، آگاهی‌بخشی و دادن معرفت است و از سوی دیگر این معرفت در جهت بهبود زندگی انسان و ارتقاء و پیشرفت و تحول او صورت

می‌گیرد. پس علم در برابر انسان رسالت دارد اما رسالتش به حرکت در آوردن چرخ زندگی انسان و ایجاد تحول در اوست. انسان نمی‌تواند در جا بزند بلکه حرکت را می‌طلبد و جویای تحول و پویایی است. رسالت علم، دادن حرکت و پویایی به انسان است. لذا دانش چرخ زندگی انسان را به حرکت در می‌آورد و او را در مسیر حرکت و توسعه و تحول قرار می‌دهد.

بنابر آنچه گذشت، دین و دانش هر دو برای انسان هستند و به انسان می‌پردازند و رسالت‌شان متوجه انسان است. هر دو در خدمت انسان و به‌مثابه ابزاری برای پیشبرد و تحول در زندگی او هستند. از منظر استاد شهید مرتضی مطهری، علم و دین هر دو برای دادن آگاهی، گسترش شناسایی انسان، تأمین امنیت، پیشبرد زندگی و رهایی انسان‌ها و ایجاد تحول در آن‌ها آمده‌اند. وی می‌نویسد:

علم ابزار می‌سازد و ایمان مقصد، علم سرعت می‌دهد و ایمان جهت، علم توانستن است و ایمان خوب خواستن، علم می‌نمایاند که چه هست و ایمان الهام می‌بخشد که چه باید کرد، علم انقلاب برون است و ایمان انقلاب درون، علم جهان را جهان آدمی می‌کند و ایمان روان را روان آدمیت می‌سازد، علم وجود انسان را به صورت اقی گسترش می‌دهد و ایمان به شکل عمودی بالا می‌برد، علم طبیعت‌ساز است و ایمان انسان‌ساز (مطهری، ج ۲: ۳۲).

اقبال لاهوری نیز می‌نویسد: «بشریت امروز به سه چیز نیازمند است: تعبیری روحانی از جهان، آزادی روحانی فرد، و اصولی اساسی و دارای تأثیر جهانی که تکامل اجتماع بشری را بر مبنای روحانی توجیه کند...» (اقبال، ۱۳۴۶: ۲۰۳).

## ۲-۳. دانش از منظر اسلام

یکی از گرایش‌های فطری انسان حقیقت‌جویی است و یکی از توانایی‌های انسان، قدرت شناخت واقعیات است. شناخت خود و جهان پیرامون یا به عبارت دیگر خودآگاهی و دیگرآگاهی از ویژگی‌های انسان است. انسان با آگاهی از خویشتن، قادر می‌شود چیزهای دیگر را بشناسد و حتی خداشناس شود. (فتحعلی‌خانی، ج ۲: ۴۵). به‌علاوه، انسان با دانش‌ها و معارف می‌تواند بعد کمال‌جویی مادی و جسمانی خویش را ارضا و بهزیستی را که اساس زندگانی سالم مادی و این جهانی است تأمین کند. همچنین دانش‌ها و علوم باعث رشد خرد و عقل آدمی می‌شوند و قوه‌ی عاقله‌ی انسان هرچه در درک حقایق تواناتر باشد، مقصد و مسیر و موانع حرکت به‌سوی مقصد را بهتر می‌شناسد و

امکان رسیدن به کمال را بیشتر فراهم می‌کند. اینجاست که دانش در اسلام به‌عنوان آیین فطرت نه‌تنها چونان ضرورتی حیاتی که حتی به‌مثابه فضیلتی والا مورد توجه و تأکید تامّ و تمام قرار گرفته است. زیرا بر اساس نیازهای بشر به دانستن و فهمیدن و به کارگیری دانسته‌ها در زندگی، توجه به علم و دانش یک امر طبیعی و فطری است.

در قرآن کریم واژه‌ی علم و مشتقات آن ۷۷۹ بار ذکر شده است. (عبدالباقی، ۱۹۹۵: ذیل واژه علم) از منظر قرآن، ادبیات اسلامی و روایات معصومین (ع)، علم و دانش به تعبیرهای گوناگون مورد ستایش و تقدیر قرار گرفته است، چنان‌که از آن با عناوینی چون ودیعه‌ی خدا در زمین (مجلسی، ج ۲: ۳۶)، گنج (آمدی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۵)، گمشده‌ی مؤمن (مجلسی، ق ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۶۸)، سلاح در برابر دشمنان (همان: ج)، برترین مایه‌ی عزّت (آمدی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۳۸۳)، سبب معرفت و توحید (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۶۶) و... یاد شده است. فراگیری علم و افزایش دانسته‌ها وظیفه‌ی پیامبران، رسالتی الهی (آل عمران/۶۹)، واجب و فریضه (کلینی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۳۰)، بر طرف‌کننده‌ی گمراهی (آل عمران/۶۴)، جهاد و پیکار در راه خدا (مجلسی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۷۹) و تحمّل سختی‌ها در این راه چونان شمشیر زدن در راه خدا و وظیفه‌ی پیامبری قلمداد شده است (همان) و... خداوند کسانی را که ایمان آوردند و آنان را که علم داده شدند بسیار بلندمرتبه می‌فرماید. همچنین خداوند در مواضع فراوانی برتری عالم را نمایان ساخته است و در آیاتی به این برتری تصریح نموده است (قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (زمر، ۹) - بگو آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟).

از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است که خداوند چون برای کسی نیکی بخواهد او را عالمی ژرف‌نگر در دین می‌سازد (فیض کاشانی، بی تا، ج ۱: ۱۷) و نیز عالم هفتاد درجه برتر از عابد است (همان: ۱۸).

رسیدن به مرتبه‌ی درک توحید پروردگار و شهادت به آن، برای صاحبان علم امکان‌پذیر است و این در فضیلت و ضرورت علم به‌تنهایی کافی است. چون علم چنین ثمره‌ی دلپذیری دارد خداوند فرموده است که «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (مجادله، ۱۱) - خداوند کسانی را که ایمان آوردند و آنان را که علم داده شدند بسیار بلندمرتبه می‌فرماید. پس اگر نمی‌دانید از آگاهان بپرسید. از منظر اسلام، دانش آنچنان نقش ارزنده‌ای در حیات و زندگانی انسان دارد که



علم‌آموزی به فرموده‌ی پیامبر (ص) بر هر مسلمانی واجب است: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم» (فیض کاشانی، بی تا، ج ۱: ۱۸)؛ و اختصاص به مکان و زمان خاصی ندارد و در همه‌ی زمان‌ها و دورترین مکان‌ها نیز باید طلب شود: «اطلبوا العلم من المهد الی اللحد» (قمی، ۱۳۵۱، ج ۲: ۴۰۱)؛ اطلبوا العلم و لو بالصین (وسائل‌الشیعه، ج ۲۷: ۲۷)؛ و به بیان امیر مؤمنان علی (ع) از هرکسی نیز آموخته باید شود: «خذوا الحکمة ولو من المشرکین» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۰۵)، یعنی حکمت را فرا بگیرید اگرچه از مشرکین باشد. همان‌گونه که دیده می‌شود این چهار روایت ضرورت یادگیری دانش را (بدون قیود مکانی، زمانی و عقیده‌ی معلّمان) به‌مثابه اصلی مورد توجه قرار می‌دهد. پیامبر اکرم (ص) فرمود «الحکمه ضاله المؤمن فخذ الحکمه ولو من اهل النفاق» (همان: ۹۹)؛ حکمت گمشده‌ی مؤمن است، پس حکمت را فراگیرید گرچه از اهل نفاق باشد.

به‌علاوه، اگر در روایات واژه‌ی «مسلم» به‌کار رفته است از آن جهت است که این واژه از منظر ادبیات عرب بیانگر جنس است و شامل هر فرد مسلمان چه مرد و چه زن، چه بزرگ و چه کوچک، می‌شود. به بیان فردوسی:

چنین گفت پیغمبری راست گوی ز گهواره تا گور دانش بجوی

و نیز:

توانا بود هر که دانا بود ز دانش دل پیر برنا بود

پیامبر (ص) فرموده است:

کسی که دوست دارد به آزادشدگان از آتش نگاه کند، باید به دانش‌آموزان نظر نماید. قسم به کسی که جانم به دست اوست هیچ دانشجویی که در مسیر علم رفت و آمد می‌کند نیست مگر آنکه خداوند برای هر قدمش عبادت یک‌سال را می‌نویسد و برایش با هر قدمی که بر می‌دارد شهری در بهشت می‌سازد و درحالی‌که بر زمین گام می‌زند زمین برایش آمرزش می‌طلبد و او درحالی‌که بخشوده است صبح و شام می‌کند و فرشتگان گواهی می‌دهند که دانش‌طلبان، آزادشدگان خدا از آتشاند (فیض کاشانی، همان).

اهمیت علم و علم‌آموزی چنان‌که گفته شد از آن رو است که معارف لازم برای سعادت دنیا (جسمانی و مادی) و آخرت (معنوی و روحانی) از طریق علم‌آموزی و کاربرد قوه‌ی تفکر و اندیشه به‌دست می‌آید و هیچ حرکتی و عملی بدون دانش و آگاهی معنا ندارد. امام علی - علیه السلام - خطاب به کمیل فرمودند: «ای کمیل! هیچ

حرکتی نیست جز آنکه تو در آن نیازمند دانشی هستی» (حکیمی، ۱۳۸۸، ج ۸: ۳۵). دانش است که به عمل معنا می‌دهد. زیرا عمل بدون آگاهی، انسان را به هدف نمی‌رساند. آگاهی، روح و حقیقت عمل است و معیار صحت و سقم آن.

## ۲-۴. اسلام و عقل و اندیشه

دانش، ارزش والایی دارد و موقّیت و کامیابی انسان در امور به آن وابسته است؛ ولی دانش خود متّکی به اندیشه و عقل است. به بیان دیگر، علم و دانش، خود محصول و دستاورد تعقل و اندیشه است. کسی که از خرد و نیروی اندیشه و ادراک خویش که هدیه‌ی الهی است بهره نمی‌برد. نه به شناخت دست می‌یابد و نه شناخت او صحیح و مبتنی بر منطق انسانی است. زیرا دانش یعنی شناخت آنچه هست آن‌گونه که هست. بنابراین، چون انسان همه‌ی امور و من جمله خیر و کمال بودن خیرات و کمالات را به کمک عقل در می‌یابد، کسی که تعقل نمی‌کند فاقد علم است و آثار و برکات علم به او نمی‌رسد.

امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «العقل مرکب العلم» (همان، ج ۱: ۴۳) زیرا علم بدون عقل پیشرفت و حرکتی ندارد. از امام صادق - علیه السلام - نیز روایت شده است که علم ثمره‌ی عقل است، پشتوانه‌ی انسان عقل است. هوشمندی و دانایی و حافظه و دانش از عقل است. و چون عقل انسان او را پشتیبانی کند عالم، حافظ، زیرک، هوشمند و دانا می‌شود. انسان به وسیله‌ی عقل کمال می‌یابد و عقل راهنمای او و بیناکننده‌ی او و کلید کار اوست (همان: ۴۶) و امیر مؤمنان امام علی (ع) مردم را به درایت و اندیشیدن دعوت می‌کنند: «علیکم بالدرایات لا بالروایات» (همان، ج ۸: ۳۵)؛ و نیز می‌فرمایند: «فقد البصر اهون من فقد البصیره» (همان) که یعنی نداشتن چشم و قدرت بینایی بسی سهل‌تر از نداشتن بینش و ادراک عقلانی است.

این است که عقل و خرد به‌عنوان نیروی ادراک و اندیشه و تفکر مورد توجّه و تأکید اسلام قرار گرفته است و توجّه به عقل و خرد به معنای توجّه به دانش و تأیید اندیشه و تعقل به معنای تأیید دانش است. از این رو اسلام با احترام به عقل و خرد و ارج نهادن به آن در واقع به دانش نیز احترام گذاشته و آن را ارج نهاده است. در قرآن مشتقّات عقل ۴۹ بار - تعقلون ۲۴ بار، یعقلون ۲۲ بار، عقلوا، تعقل و یعقل هر کدام یک بار، تدبّر ۴ بار، لب ۱۶ بار، فکر ۱۸ بار و ققه ۲۰ بار (عبد الباقی) - آمده است.

پیامبر اکرم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فرمودند: «أَمَا يَدْرِكُ الْخَيْرَ كُلَّهُ بِالْعَقْلِ» (همان: ۴۳) یعنی همه‌ی نیکی‌ها به وسیله‌ی عقل درک می‌شوند. عقل و اندیشه از منظر اسلام دارای چنان اهمیتی است که بدون آن نمی‌توان آیات خداوند را دریافت و از آن‌ها بهره گرفت: «وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (نحل/۱۲)؛ شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید، و ستارگان به فرمان او مسخر شده‌اند. مسلماً در این امور برای مردمی که تعقل می‌کنند نشانه‌هایی هست.

تفکر باعث بینایی است «من تفکر ابصر» (همان)، و کسی که حقایق عالم را درک می‌کند، راه و مقصد صحیح خویش را می‌یابد و حرکت می‌کند و از درجا زدن و رکود می‌رهد و به سوی مقصد هدایت می‌شود.

درباره‌ی آثار تعقل و تفکر آیات و روایات بسیاری وجود دارد. کسی که تعقل نمی‌کند و اندیشه نمی‌ورزد، از مبدأ هستی غافل می‌شود و به عبادت غیر خدا و بندگی طاغوت‌ها و هوس‌ها مبتلا می‌شود: «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انبیا/۶۷) - اف بر شما و بر آنچه غیر از خدا می‌پرستید. مگر نمی‌اندیشید؟

غفلت از آخرت و حیات جاوید و محدود شدن در دنیا و جلوه‌های آن نیز از منظر قرآن نتیجه‌ی فقدان تعقل و اندیشیدن است: «وَمَا أَوْتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتِهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (قصص/۶۰) - و هر آنچه به شما داده شده است، کالای زندگی دنیا و زیور آن است و آنچه پیش خداست بهتر و ماندگارتر است. مگر نمی‌اندیشید؟

ترک اندیشه علاوه بر بی‌بهره ماندن از آیات الهی، باعث غفلت از پروردگار و فراموشی آخرت جاوید و موجب لغزش‌های عملی و جدا شدن از صراط مستقیم هدایت و رستگاری است: «وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبَلًا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ» (یس، ۶۲) - و شیطان گروهی انبوه از شما را گمراه کرد. آیا اندیشه نمی‌کردید؟

اندیشه، تعقل و تدبیر مایه‌ی حیات و زندگانی انسان است. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «فقد العقل فقد الحياه و لا يقاس الا بالاموات» (حکیمی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۴۴) و نیز فرموده‌اند که انسان ترکیبی از عقل و صورت است، پس کسی که عقل از او روی گرداند و صورت با او بماند کامل نیست و همچون جسمی بدون روح است (همان).  
 علامه طباطبایی (ره) در مورد نقش و ارتباط متقابل عقل و وحی می‌نویسد:

عقل است که احکام شریعت را بر ما مشخص می‌سازد و حجیت عقل محدود به امور خارج از شریعت نیست بلکه در درون شریعت نیز حضور دارد و بسیاری از احکام شریعت با عقل به دست می‌آید... نقش عقل در این مورد یا به صورت استدلال‌ها و براهین عقلی برای فهم و کشف حکم شرعی است و یا مانند کتاب و سنت، ابزارها و منابعی را برای دریافت احکام شرعی ارائه می‌دهد (حیدری کاشانی، ۱۳۷۷: ۳۰).

سپس می‌افزاید:

آفریدگاری که برای روشن نمودن عالم محسوس، چراغ خورشید را آفریده است، برای روشنایی دادن به دیده‌ی عقل هم چراغ وحی را به وجود آورده است. عقل از درک بسیاری از امور عاجز و ناتوان است و به همین جهت ضرورت وحی و نبوت و فلسفه‌ی آن روشن می‌گردد. خداوند متعال در آیات مختلفی خطاب به پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: ما وحی و کتاب آسمانی را به سوی تو فرستادیم تا مردم را از تاریکی‌ها خارج کنی و به روشنایی وارد سازی (کتاب انزلناه الیک لئخرج الناس من الظلمات الی النور). از این آیه‌ی شریفه استفاده می‌شود که کتاب خدا و وحی به دیده‌ی عقل نور می‌دهد و مردم را از تاریکی‌های مهلک و ظلمات خطرناک و گمراهی و تباهی به نور هدایت و سعادت رهنمون می‌سازد (همان: ۳۲).

## ۲-۵. سازگاری دین با علم

یکی از آثار و تجلیات ماندگار دین اسلام که پایه‌های آن به دست رسول الهی استوار گردید، آزادی اندیشه و آموختن علم و دانش است؛ زیرا می‌اندیشید که تنها راه ترقی و تعالی جامعه‌ی بشری و تکامل انسان و رشد مادی و معنوی او، آزادی فکر و دانش و اندیشه است. در آیاتی چند از قرآن کریم نیز به این معنای مهم اشاره شده است؛ از جمله «سنریم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق او لم یکف بربک انه علی کل شیء شهید» (فصلت/۵۳). همچنین قرآن کریم بر ضرورت آموزش و اندیشه‌ی آزاد تأکید ورزیده و آن را قاعده، اساس و هدف بعثت حضرت رسول اکرم (ص) می‌شمارد: «هو الذی بعث فی الاممین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه» (جمعه/۲).

همچنین قرآن کریم بارها و بارها افراد و جامعه‌ی انسانی را به تعمق و تفکر در جهان هستی و خلقت و حقیقت زندگی ترغیب می‌کند، چنانکه می‌فرماید: «قل هل یتوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون» (زمر/۹) و حکمت را به مثابه خیر کثیر یاد می‌کند: «یؤتی الحکمه من یشاء و من یتوئ الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا» (بقره/۲۶۹). این آیین گاه به نحو سرزنش‌آمیزی خطاب به انسان‌ها می‌گوید: «افلا تعقلون» و این امر که ۱۲ مورد در قرآن کریم آمده، تنها به خاطر آن است که مردم را به این حقیقت متوجه گرداند که اساس

زندگی سعادت بخش بشری بر تعقل و اندیشه و دانش بنا می‌شود و اساس دین اسلام مبتنی بر تفکر و معرفت است. برای نمونه، در اینجا به چند آیه اشاره می‌شود: «فاعتبروا یا اولی الابصار» (حشر/۲)؛ «او لم ینظروا فی ملکوت السموات و الارض و ما خلق الله من شیء» (اعراف/۱۸۵)؛ «و یتفکرون فی خلق السموات و الارض» (آل عمران/۱۹۱).

این شیوهی قرآنی خود نوعی استدلال است که می‌تواند بیانگر چند نکته باشد:

۱. نظر، دقت، اندیشه و تعمق در امور و موجودات از راه عقل واجب و ضروری است؛
۲. این اقدام بدین معناست که ما می‌توانیم به کمک اندیشه و معلومات، مجهولاتی را به دست آوریم و استخراج کنیم و معنای قیاس برهانی نیز همین است؛
۳. در نتیجه، دین با اندیشه و دانش بشری حتی در عرصه‌ی الهیات و معارف انسانی، اخلاق و مسائل معنوی نیز تعارض و ناسازگاری ندارد.

بنابراین، چگونه می‌توان گفت دین با علم و اندیشه، ناسازگاری دارد؟ اگر دین با علم و تفکر و اندیشه تعاند و تعارض داشته باشد، این همه توصیه و سفارش در علم‌آموزی و مذمت جهل و نابخردی و جهی نخواهد داشت. امام خمینی می‌فرماید:

هیچ‌گاه اسلام و هیچ مذهب توحیدی با آن مخالفت نکرده و نخواهد کرد، بلکه علم و صنعت مورد تأکید اسلام و قرآن مجید است و اگر مراد از تجدد و تمدن به آن معنی است که بعضی روشنفکران حرفه‌ای می‌گویند که آزادی در تمام منکرات و فحشا حتی هم‌جنس‌بازی و از این قبیل، تمام ادیان آسمانی و دانشمندان و عقلا با آن مخالفند، گرچه غرب و شرق‌زدگان به تقلید کورکورانه آن را ترویج می‌کنند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۱: ۴۰۶).

امام خمینی همچنین ریشه‌های جدا انگاری علم و دین را مواردی چون نقشه‌های استعماری، تبلیغات دامنه‌دار آنان، اختلاف و جدایی بین دانشگاهیان و روحانیون، تلاش برای جدایی دین از سیاست، وابستگی به قدرت‌های جهانی، زبان‌ها و قلم‌های غرب‌زدگان و شرق‌زدگان و... می‌داند (همان: ۴۱۹-۴۰۰).

به‌علاوه باید دانست که اسلام دین فطرت است و عقل نیز ویژگی فطری آدمی است، پس چگونه می‌شود بین دین و علم تنافی باشد. به بیانی:

غرض‌ورزان یا اشخاص بی‌اطلاع مابین این دو حقیقت (علم و دین) تضاد مصنوعی انداخته و از این آب گل‌آلود چه ماهی‌ها برای اشباع خودخواهی‌های خود نگرفته‌اند، در صورتی که تضاد و گلاویزی جدی محال است. این همه قرون و اعصار ادامه پیدا کند و یکی از طرفین آن دیگری را از میدان خارج نکند، پس این دو اگر واقعاً یک حقیقت نباشد، حداقل به قول ماکس پلانک مکمل یکدیگرند (جعفری، ۱۳۷۷: ۹۶).

شهید مرتضی مطهری نیز می‌نویسد:

علم به ما روشنایی و توانایی می‌بخشد و ایمان عشق و امید و گرمی، علم ابزار می‌سازد و ایمان مقصد... علم زیبایی است و ایمان هم زیبایی است. علم زیبایی عقل است و ایمان زیبایی روح. علم زیبایی اندیشه است و ایمان زیبایی احساس. هم علم به انسان امنیت می‌بخشد و هم ایمان. علم امنیت برونی می‌دهد و ایمان امنیت درونی. علم در مقابل هجوم بیماری‌ها، سیل‌ها، زلزله‌ها، طوفان‌ها ایمنی می‌دهد و ایمان در مقابل اضطراب‌ها، تنهایی‌ها، احساس بی‌پناهی‌ها، پوچ‌انگاری‌ها. علم جهان را با انسان سازگار می‌کند و ایمان انسان را با خودش (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲: ۳۲).

همچنین با توجه به نقش دانش و اندیشه و اینکه علم و تفکر و تعقل به خودی‌خود موجب سعادت انسان و سبب ترقی و تکامل اوست، دین اسلام توصیه و سفارش اکتیدی نسبت به آن دارد. بنابراین، نه تنها تعارض و تعاند یا جدایی و ناسازگاری بین این دو امر انسانی وجود ندارد بلکه هر دو با هم دارای همزیستی و هماهنگی در جهت ساختن و پیشبرد و بهبود انسان و جوامع بشری هستند.

## ۲-۶. همکاری و همزیستی متقابل

بررسی و بیان نسبت میان دانش و دین امری بس مهم است، به گونه‌ای که آینده بشریت در گرو تعریف و بیان چستی این نسبت است. آلفرد نورث وایتهد در این مورد می‌گوید: «هرگاه ملاحظه کنیم که دین و علم (برای بشر) به چه کار می‌آیند، گراف نیست اگر بگوییم سیر آینده تاریخ در گرو تصمیم نسل حاضر درباره‌ی چند و چون روابط و مناسبات فی‌مابین علم و دین است» (Whitehed, 1925: 180). در بیان نسبت میان دانش و دین سه نظریه‌ی کلی مطرح شده است که به اختصار عبارتند از: (۱) تعارض و ناسازگاری؛ (۲) تفارق و جدایی؛ (۳) همزیستی، هماهنگی و همکاری و جدایی‌ناپذیری.

دیدگاه اسلام بر اساس آنچه گذشت، نوع سوم یعنی مبتنی بر همکاری و همزیستی و جدایی‌ناپذیری است. معتقدین به این موضع، بر این باورند که میان علم و دین زمینه‌های مشترک برای گفتگو و استفاده از تجارب و داده‌های یکدیگر وجود دارد. به علاوه، لازمه‌ی رشد و کمال انسان مراعات هماهنگ هر دو است. حتی بعضی از متکلمین مسیحی مانند «پانبرگ» معتقدند که یک جهان‌بینی علمی بدون وارد کردن الهیات،

ناقص است و فهم کامل جهان بدون ارجاع به خدا میسر نیست (-2: Worthing, 1996: 13). وایتهد نیز می‌گوید: «همکنشی دین و علم، عامل بزرگی در پیشبرد بسط اندیشه‌ی دینی و پیراستن آن از تصوّرات عرضی است» (وایتهد، ۱۳۷۰: ۲۴).

بسیاری از حکیمان مسلمان و متکلمان شیعه و سنی، بر این عقیده‌اند که بعضی از مسائل علمی، مورد نیاز دین و بسیاری از مسائل دینی، مورد توجه و نیاز دانش است. شهید مرتضی مطهری در این باره به‌حق چنین می‌گوید:

برای بشریت هیچ چیز گران‌تر و مشؤم‌تر از جدایی دین و دانش نیست. این جدایی تعادل اجتماعی بشری را از بین می‌برد. هم دنیای قدیم، هم دنیای جدید گاه دچار بی‌تعادلی شده و تعادل خود را از دست داده است. زمانی مردم گرایش دینی خود را جدا از علم جستجو می‌کردند؛ این بیماری دنیای قدیم بود، همچنان که بیماری عمده‌ی دنیای جدید این است که عده‌ای در جستجوی علم منهای دین هستند. اکثر انحرافات و بدبختی‌هایی که بشر امروز را تهدید می‌کند ناشی از این است که علم را جدا از ایمان می‌خواهد، همای سعادت آن روز بر سر بشر سایه خواهد گسترد که وی عمیقاً پی برد که به هر دو اصل مقدّس نیازمند است، بدانند مرغی است که به دو بال نیاز دارد؛ بالی از دانش و بالی از ایمان (مطهری، ۱۳۶۲: ۲۰۰ - ۲۰۱).

فرهنگ اسلامی مبتنی بر قرآن و سنت پیامبر و سایر پیشوایان راستین اسلام در بیانات گوناگونی به صور عدیده‌ای از مقام دانش سخن گفته و بشر را به اندیشیدن درست فراخوانده و راه صحیح علم را تشویق، تبلیغ و ترویج کرده است. البته قرآن کتاب علمی نیست بلکه کتاب انسان و انسان‌سازی است. قرآن راه را نشان می‌دهد نه اینکه بخواهد به صورتی منظم و سازمان‌یافته واقعیت‌های علمی را بیان کند و به‌عنوان مثال قصص قرآنی هرچند قطعاً تاریخی است اما قرآن آن‌ها را به گونه‌ای بیان می‌کند که قالب پند و موعظه دارند نه تاریخی مدوّن و سازمان‌یافته. به بیان محمد احمد خلف الله برخی از قصص قرآنی صبغه‌ی تاریخی دارند. قصص انبیاء از این قبیل‌اند. در این دسته، هدف موعظه و پندآموزی است نه تحقیق تاریخ. حذف بسیاری از خصوصیات زمانی و مکانی، تکرار قصص، جایجایی عناصر داستان و حتی ذکر خصوصیات بر اساس عقیده‌ی مخاطبان بر همین اساس است (خلف الله، ۱۹۷۳: ۱۲۱). به‌علاوه، باید دانست که زبان و جملات بیانی برخی از داستان‌ها و مسائل کتاب و سنت سمبولیک و نمادین است هرچند همه از محتوا و معنای حقیقی برخوردارند یعنی

دارای حقیقت هستند. برای نمونه، مثال مطهری در داستان خلقت انسان تصریح کرده است که محتوای داستان، همه حقیقی است، اما زبان آن در بیان خلقت انسان، زبان نمادین است:

ما اگر مخصوصاً قرآن کریم را ملاک قرار دهیم، می‌بینیم قرآن داستان آدم را به صورت به اصطلاح سمبولیک طرح کرده است. منظورم این است که آدم که در قرآن آمده نام شخص نیست، چون سمبول نوع انسان است. قطعاً «آدم اول» یک فرد و یک شخص است و وجود عینی داشته است. منظورم این است که قرآن داستان آدم را از نظر سکونت در بهشت، اغوای شیطان، طمع، حسد، رانده شده از بهشت، توبه و... به صورت سمبولیک طرح کرده است (مطهری، بی تا: ۱۱۹).

به‌علاوه دین از مقوله‌ی حق و حقیقت است. دانش نیز در اصل و بدون در نظر گرفتن برخی تعینات از مقوله‌ی حق و حقیقت است. حق با حق نه تنها تضاد و تعاند ندارد، بلکه موافق و گواه آن است.

بنابراین از منظر اسلام نسبت میان دین و دانش نسبت مبتنی بر همخوانی، هماهنگی، همکاری و تعامل و همزیستی و باهم بودن و فقدان جدایی است. عبدالرزاق لاهیجی در مقدمه‌ی شوارق الالهام می‌نویسد:

مردم صدر اسلام و اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از برکت مصاحبت با او و یا نزدیکی به زمان او و شنیدن اخبار و روایات از زبان وی و مشاهده‌ی وقایع که چندان هم نبود و به علت سهولت مراجعه به مردم مؤثق، از تدوین احکام و ترتیب ابواب و فصول و تکثیر مسائل اصول و فروع بی‌نیاز بودند، لکن بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اختلاف امیال و اهواء، به میان آمد و مردمی به سوی بدعت‌ها گرویدند و دگرگونی‌ها به وجود آوردند و فتاوی فزون شد و دواعی بسیار شد، تا آنجا که نیاز شدید به مسائل اصول و فروع پدید آمد تا بنای شریعت درهم نریزد، پس باب استدلال و استنباط گشوده شد. دسته‌ای پیدا شدند که هم خود را صرف تحقیق در عقاید اسلامی کردند و به تمهید اصول و فروع آن همت گماشتند، راه حجت و برهان پیمودند، مسائل را با دلیل عنوان کردند و در این راه کوشش‌ها کردند تا حملات دشمنان را پاسخ گویند و در نتیجه علم فقه را تدوین کردند و بخشی را که مربوط به اصول عقاید بود، فقه اکبر نامیدند و بسیاری از مردم آنچه را مربوط به عمل بود فقه نامیدند و آنچه را که مربوط به عقاید بود علم توحید و صفات نامیدند (لاهیجی، بی تا: ۴).

تنها اهل حدیث، حنابله و اشاعره از اهل سنت و برخی از اخباری‌های شیعه با نادیده گرفتن نقش عقل این نسبت را برهم زده‌اند. حتی محدث بحرانی (۱۱۸۶-۱۱۰۷ ق) در



کتاب «الدرر النجفیه» معتقد است که اخباریان همچون دیگر علما و فقهای اسلامی، بر ادله‌ی عقلیه چه در اصول و چه در فروع اعتماد می‌کنند و آن را بر ادله‌ی نقلی ترجیح می‌دهند و تنها عده‌ای نادر از آنان مثل سید نعمت الله جزایری در «انوار النعمانیه» به این روش طعن زده‌اند. بحرانی می‌نویسد: «اکثر اصحاب ما از نظر عمل به ادله‌ی عقلی، پیرو اهل رأی و فلاسفه هستند و در جایی که تعارضی میان عقل و نقل پیدا شود، دلیل نقلی را یا کنار می‌گذارند یا به گونه‌ای تأویل می‌کنند» (بحرانی، بی تا: ۱۴۵) و در ادامه می‌افزاید:

بدون شک عقل صحیح فطری حجتی از حجت‌های خداوند است و چراغ نورافکنی است از جانب خداوند و چنین عقلی موافق شرع، بلکه خود شرعی است از درون انسان، آن طور که قوانین تشریحی شرع بیرونی است... در احکام فرعی هم چون اموری توقیفی هستند، (پس) نمی‌توان بر عقل تکیه کرد و باید بر آنچه از طریق سمع رسیده اعتماد کرد، البته اگر موردی است که توقیفی نیست، باز عقل در آن راه دارد (همان: ۱۴۸).

شهید مطهری در باب نقش علوم برای دین و توحید می‌گوید:

خدمات علوم به توحید از این راه بود که علوم تا حدود زیادی در دل طبیعت راه یافت و تا هر کجا رفت، بیش از پیش به نظم دقیق و ساختمان اشیاء و رابطه‌ی تشکیلات داخلی اشیاء با یک سلسله اهداف پیش‌بینی‌شده پی برد و به عبارت دیگر، علوم هر اندازه که بیشتر به راز درونی اشیاء پی برد، بیشتر به مسخر بودن طبیعت و به خود واگذار نبودن آن، ایمان و اذعان پیدا کرد (استاد مطهری و روشنفکران، ۱۳۷۲: ۷۷).

نتیجه اینکه از نظر این گروه نیز دین در اساس با عقل و دانش سازگاری کامل دارد، لکن گاهی اوقات برخی از گزاره‌های دینی به حسب ظاهر با برخی از گزاره‌های عقلی معارض می‌شوند که این موضوع نیز ارتباطی به اصل و اساس دین و دانش ندارد، بلکه حاصل علل دیگری می‌تواند باشد.

### ۳. نتیجه‌گیری

دین و دانش دو حقیقت در عرصه هستی هستند که هر دو برای انسان و ساختن و رشد و تعالی و تکامل و پیشرفت و بهبود زندگی او و به‌مثابه ابزار و وسیله‌ای برای رسیدن به چنین مقصدی به وجود آمده‌اند. در نتیجه، هر دو برای انسان، بماهو انسان، امری فطری هستند، یعنی انسان هر دو را می‌پذیرد و به کار می‌گیرد و رشد می‌دهد و می‌سازد و به پیش می‌برد. به‌علاوه، هر دو حق هستند و بطالت در اساس آن‌ها راه ندارد. همچنین هر دو

امری انسانی هستند و برای او آمده و رسالتی انسانی دارند. بنابراین، می‌توانند با هم سازگار باشند و در مورد موضوع و مقصد خود یعنی انسان و کمال او برنامه‌ریزی کنند.

این در حالی است که انسان موجودی است دو بُعدی و از مادّیت و معنویت ساخته شده است و با توجّه به فطرت کمال‌طلبش، کمال این هر دو بُعد را می‌طلبد. کمال جسم و ماده در گرو دانش - با تأکید بر جنبه‌ی تجربی - و کمال معنا و روحانیت و معنویت و عقل آدمی در گرو دین است و اسلام به‌مثابه دینی فطری بر این هر دو صحّه می‌گذارد.

همچنین سفارش‌ها و دستورهای دینی اسلام، چه به‌صورت مستقیم و چه در قالب احکام و قوانین خاص شریعت دینی و چه از طریق نفوذ در سایر عناصر فرهنگی، محرک‌های قوی و نیرومندی در انسان برای اندیشه و تعقل و ورود به دانش و انجام پژوهش‌های علمی به وجود می‌آورند و اگر موانعی در کار نباشد در سایه‌ی این محرک‌های دینی، دانش‌ها در زمینه‌های گوناگون به‌سرعت رشد می‌کنند و شکوفا خواهند شد، همان‌گونه که در قرون نخست تاریخ اسلام، مسلمین در رشته‌های مختلف علوم به پیشرفت‌های سریع و چشمگیری نائل آمدند.

قرآن کریم با دعوت‌های چندگانه‌ی خویش به تفکر و اندیشه و تعقل، به تذکر و به آموزش علم و حکمت و آگاه شدن و به سیر در زمین، انسان‌ها را به معرفت، آگاهی و دانش فرا می‌خواند و با ارج نهادن به خرد و دانش و تفقه و تدبّر و نظایر آن، مقام دانش و معرفت را گرامی می‌دارد و ارج می‌نهد و با گرامی داشتن صاحبان خرد (اولوالباب) و اهل علم و حکمت، با شروع وحی با قرائت و خواندن و آموزش و تعلیم، سوگند به قلم و کتاب مسطور، مساوی ندانستن عالم و نادان، اهل خشیت دانستن اهل علم، خیر فراوان دانستن حکمت، قرار دادن گواهی اهل علم در کنار گواهی خدا و فرشتگان، اعلام برتری و کرامت انسان برای خرد و آگاهی او در برابر فرشتگان و یکی از مهم‌ترین اهداف پیامبران را آموزش دانش و تعلیم حکمت دانستن و آنان را صاحب علم و حکمت اعلام کردن، به‌صراحت نسبت میان دین و دانش را ترسیم می‌کند.

این نسبت در قالب نظریه‌ی تعامل، همزیستی و همکاری متقابل و همه‌جانبه‌ی دین و دانش تجلّی می‌یابد و همانگونه که تعارض بین دو دلیل قطعی و دو حق محال است، تعارض عقل سلیم و دانش قطعی با وحی قطعی و دین حقیقی نیز محال است. بنابراین در اندیشه‌ی اسلامی بین علم و دین تعامل، سازگاری و توافق کامل وجود دارد.

## منابع

- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم ۱۴۰۸ ق. *لسان العرب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی. استاد مطهری و روشنفکران، قم: صدرا، چاپ اول، ش ۳۷۲.
- اقبال لاهوری، محمد ۱۳۴۶. *احیای فکر دینی در اسلام*، ترجمه‌ی احمد آرام، تهران: رسالت قلم.
- امام خمینی ۱۳۷۶. *شرح چهل حدیث*، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی ۱۳۷۹. *صحیفه‌ی امام*، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام علی (ع)، *نهج البلاغه*، گردآوری سید رضی، ترجمه و شرح فیض الاسلام، تهران: چاپ فیض الاسلام، گوناگون.
- آمدی، عبد الواحد بن محمد ۱۳۷۸. *غرر الحکم و درر الکلم*، چاپ دوم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی. باربور، ایان ۱۳۶۲. *علم و دین*، ترجمه‌ی بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- بازرگان، مهدی ۱۳۶۲. *بازیابی ارزش‌ها*، تهران: نهضت آزادی ایران.
- بحرانی، یوسف ابن احمد بی تا. *الدرر النجفیه*، قم: مؤسسه‌ی آل‌النبیت لاحیاء التراث.
- پترسون، مایکل و دیگران ۱۳۷۶. *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه‌ی احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو.
- تفتازانی، سعد الدین ۱۴۰۸ ق. *شرح العقاید النسفیة*، تحقیق احمد حجازی سقاء، چاپ اول، قاهره: کلیات الازهریه.
- الجر، خلیل ۱۳۸۶. *فرهنگ لاروس عربی به فارسی (دو جلدی)*، ترجمه‌ی حمید طیبیان، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- جعفری، محمد تقی ۱۳۷۷. *تکاپوی اندیشه‌ها*، (مجموعه‌ای از مصاحبه‌های انجام شده با استاد علامه محمدتقی جعفری)، علی رافعی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- جمعی از نویسندگان ۱۳۸۹. *بحران معنویت در غرب*، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله ۱۳۸۱. *شریعت در آئینه‌ی معرفت*، قم: اسرا، چاپ سوم.
- حقوقی، عسکر ۱۳۷۴. *تاریخ اندیشه‌ی سیاسی در اسلام*، تهران: انتشارات هیرمند.
- حکیمی، محمدرضا ۱۳۸۸. با همراهی سید محمد حکیمی و علی حکیمی، الحیاة، تهران: دلیل ما.
- حیدری کاشانی، محمد جواد ۱۳۷۷. «*رابطه‌ی علم و دین از دیدگاه علامه طباطبایی*» در *پاسدار اسلام*، آبان، شماره ۲۰۳.
- خسرو پناه، عبدالحسین ۱۳۸۱. *انتظار بشر از دین*، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- خلف الله، محمد احمد ۱۹۷۳. *الفن القصصی فی القرآن الکریم*، مکتبه الانجلو المصریه.
- دورکیم، امیل ۱۳۸۳، *صور بنیانی حیات دینی*، ترجمه باقر پرهام، چاپ اول، نشر مرکز.
- راسل، برتراند ۱۳۷۳. *تاریخ فلسفه‌ی غرب*، ترجمه‌ی نجف دریابندی، تهران: نشر پرواز.
- راغب اصفهانی ۱۴۰۴ ق. *المفردات فی غریب القرآن*، تهران: دفتر نشر الکتاب.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن مفضل ۱۴۱۲ ق. *مفردات فی الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، چاپ اول، دارالقلم دمشق - الدار الشامیة بیروت.
- ربانی گلپایگانی، علی ۱۳۷۹. *جامعیت و کمال دین*، چاپ اول، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی دانش و اندیشه‌ی معاصر.

- سبزواری، ملاهادی (بی تا)، شرح الاسماء الحسنی، تهران: مکتبه بصیرتی.
- شرتونی، سعید ۱۳۸۵. اقرب الموارد، تهران: اسوه.
- شریعتی، علی ۱۳۷۹. تاریخ و شناخت ادیان، ج ۱ (مجموعه آثار دکتر علی شریعتی جلد ۱۴)، چاپ هفتم، تهران: ارشاد.
- صدر، سید محمد باقر (بی تا). المدرسه القرآنیه، بیروت: دار المعارف للمطبوعات.
- صدر، سید محمد باقر ۱۳۸۸. سنت‌های تاریخ در قرآن، ترجمه‌ی سید جمال موسوی اصفهانی، چاپ دوم: قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ویرایش جدید.
- طریحی، فخرالدین بن محمد ۱۳۸۷. مجمع البحرین، تحقیق از سید احمد حسینی، تهیه و تنظیم از محمود عادل، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- عبد الباقی، محمد فؤاد ۱۹۹۵. المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، بیروت: دار الفکر.
- فتحعلی خانی، محمد ۱۳۷۹. آموزه‌های بنیادین علم اخلاق، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- فیض کاشانی، ملّامحسن (بی تا). المحجّه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- قرآن کریم (ترجمه‌ی آزاد آیات).
- قمی، علی بن ابراهیم ۱۳۵۱. تفسیر القمی، مشهد: چاپ محمود رامیار، افست.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب ۱۴۱۳ ق - ۱۹۹۲. الکافی، تحقیق علامه محمدجواد مغنیه، فهرست و تصحیح از دکتر یوسف البقاعی، چاپ اول، بیروت: دارالاضواء.
- لاهیجی، عبد الرزاق بن علی بی تا. شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام، تهران: چاپ سنگی.
- پلانک، ماکس ۱۳۵۴. علم به کجا می‌رود، ترجمه‌ی احمد آرام، چاپ سوم، تهران: فجر.
- مجلسی، محمد باقر ۱۴۰۴ ق. بحار الانوار، ج ۱۱۰. بیروت: مؤسسه‌ی الوفاء.
- محمد رضایی و دیگران ۱۳۸۱. جستارهایی در کلام جدید، تهران: سمت.
- محمدی ری شهری، محمد ۱۳۸۳. میزان الحکمه، چاپ چهارم، تهران: دارالحدیث.
- مصباح یزدی، محمد تقی ۱۳۶۶. آموزش فلسفه، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مطهری، مرتضی ۱۳۸۱. مجموعه‌ی آثار (۲)، چاپ دهم، قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی ۱۳۶۲. انسان کامل، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مطهری، مرتضی (بی تا). علل گرایش به مادی‌گری، قم: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی ۱۳۶۷. مسئله‌ی شناخت، تهران: انتشارات صدرا.
- هات، اف، جان ۱۳۸۲. علم و دین از تعارض تا گفتگو، ترجمه‌ی بتول نجفی، تهران: انتشارات طه.
- وایتهد، آلفرد نورث بهار ۱۳۷۰. دین و علم، ترجمه هومن پناهنده، نامه‌ی فرهنگ، شماره ۳.
- ویل دورانت ۱۳۷۴. لذات فلسفه، ترجمه‌ی عباس ذریاب خوبی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

Bhatt, Ganesh D. 2002. " Management strategies for individual knowledge and organizational knowledge": Journal of Knowledge Management. Vol. 6, No. 1, Pp. 31-39.

Whitehed, Alfred N. 1925. *Science and the Modern World*, New York: the Macmillan Company.

Worthing, M. W. 1996. *God, Creation and contemporary physics*, MinneaPolis.

<http://www.mortezamotahari.com/motahari/Articles/Articles.aspx?LanguageID=1&id=784>

